



تبادل جنسیتی به مثابه رکن دموکراسی

نقش زنان در جامعه سوئد - بخش یازدهم



محمّد نجات حسینی - سوئد
contactmnh@yahoo.com

کشور سوئد در اوایل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است. اکنون بر اساس آمار بین‌المللی و ارزیابی سازمان‌های بی‌طرف، یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند. این دگرگونی نتیجه مبارزات درازمدت جنبش کارگری و سندیکایی و نیز سیاستگذاری سوسیال دموکراسی در این کشور است. این نیروها توانسته‌اند آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را در این کشور نهادینه کرده و راه رشد و پیشرفت جامعه را هموار کنند. هدف از این نوشته نگاهی درونی به روابط و مناسبات جاری در سوئد و شناخت عواملی است که آن جامعه را به سوی پیشرفت سوق داده است.

سوادآموزی زنان و شرکت آنان در تولید، به افزایش آگاهی این قشر انجامید و آنها را در گروه‌هایی متشکل کرد که خواستار حقوق اجتماعی برابر با مردان بودند. خانم برمر از طریق رمان «هرتا»، الگوی مبارزات زنان و پرچمدار برابری حقوق زنان و مردان شد. مبارزات حق طلبانه زنان از آن پس رو به رشد گذاشت. دو سال بعد از انتشار هرتا، پس از کشمکش‌های بسیاری که در پارلمان سوئد بر سر حقوق زنان رخ داد، سرانجام بلوغ اجتماعی زنان به رسمیت شناخته شد. این سرآغاز راه بود. هنوز زنان تا دستیابی به حقوق برابر با مردان راه درازی در پیش داشتند.

فنلاند اولین کشور جهان بود که در سال ۱۹۰۶، زنان و مردان آن از حق انتخاب کردن و نیز انتخاب شدن برخوردار شدند. زنان و مردان در سایر کشورهای شمال اروپا نیز قبل از سوئد، به حق شرکت در انتخابات دست یافتند. در سوئد جنبش خواهان حق رای برای زنان، نیم قرن پس از انگلستان و امریکا شروع شد اما نسبت به حرکت‌های مشابه در کشورهای دیگر، در زمان کوتاهی به نتیجه رسید. زنان سوئد در سال ۱۹۱۹، یعنی یک سال قبل از دست یافتن زنان انگلستان و امریکا از حق رای برخوردار شدند.

در سوئد از اوایل سال‌های ۱۹۰۰، یک جنبش مردمی که از سوی سوسیال دموکرات‌ها و اتحادیه کارگری حمایت می‌شد، همراه با لیبرال‌ها برای

جای کودکان درون خانه بود و مادران وابسته به خانواده‌های کارگری، اجباراً در خانه می‌ماندند و به بچه‌داری و کار در خانه می‌پرداختند. به علت فقدان امکانات عمومی برای نگهداری از کودکان، امکان کار کردن برای زنان بسیار محدود بود. در اواسط قرن نوزدهم، با پشتیبانی نیروهای لیبرال که در صحنه سیاسی آن روز نقش فعالی داشتند، مدارس همگانی به روی دختران و پسران گشوده شد و بچه‌های خانواده‌های فقیر نیز توانستند به مراکز آموزشی راه پیدا کنند. جامعه‌یی که به سرعت به سوی صنعتی شدن می‌رفت ضوابط و قوانین جدیدی را می‌طلبید. اما همه قوانین جدید، ضمن تبعیض بین فقرا و ثروتمندان، عموماً در جهت منافع مردان رقم می‌خورد. گسترش مراکز صنعتی و نیاز به نیروی کار نمی‌توانست نیروی عظیم زنان را نادیده بگیرد. به تدریج راه ورود زنان کارگر به صنایع باز شد اما همچنان نقش کلیدی در

صحنه تولید، از آن مردان بود.

در دورانی که زنان سوئد از بسیاری حقوق اجتماعی محروم بودند و فضای جامعه برای رشد و پیشرفت آنها تیره و تار بود، کتابی به نام «هرتا» همچون ستاره‌یی درخشید. این کتاب رمان که در سال ۱۸۵۶ منتشر شد، زندگی مشقت‌بار زنان را به تصویر کشیده بود. این رمان، شاهکار خانم نویسنده‌یی به نام «فردریکا برمر» بود. او با هنر نویسندگی خود توانست حقوق پایمال شده زنان را به عنوان بزرگ‌ترین بی‌عدالتی در جامعه معرفی کند و از این راه افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد. خانم برمر مصرانه خواستار دگرگونی در روابط موجود اجتماعی شد. وی خواستار آن بود که جامعه مردسالار آن روز، بلوغ اجتماعی زنان را به رسمیت بشناسد تا آنها از حق تصمیم‌گیری برای دارایی خود برخوردار شوند، اجازه تحصیلات آکادمیک به آنها داده شود و بتوانند آزادانه به اشتغال بپردازند.

تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، بیشتر مردم سوئد از راه کشت و زرع امرار معاش می‌کردند. بخش مهمی از نیروی کار مردم روی زمین‌های متعلق به زمینداران بزرگ به کار گرفته می‌شد. در جامعه کشاورزی سنتی، زنان همزمان با خانه‌داری، بخشی از کار پرزحمت کشاورزی را نیز بر دوش داشتند. ازدواج‌ها از پیش، توسط خانواده‌ها برنامه‌ریزی شده بود و بیشتر پیوندهای زناشویی در شرایطی خالی از عشق بین طرفین صورت می‌گرفت. با اینکه زنان دوشادوش مردان کار می‌کردند و در نان‌آوری برای خانواده نیز سهیم بودند اما مرد رئیس خانواده بود و زن متعلق به شوهر و تحت فرمان او به شمار می‌رفت و هرگاه دچار اشتباهی می‌شد، مورد ضرب و شتم رئیس خانواده قرار می‌گرفت. به تدریج در سال‌های میانی قرن نوزدهم، با تغییراتی که در ابزار و شیوه تولید رخ داد، از نیروی کار در کشاورزی کاسته شد و به جای آن نیروی کار به شهرها و کارخانجات روی آورد. برخلاف زندگی کشاورزی که کودکان می‌توانستند در طول روز همراه والدین شاغل خود در بیرون خانه باشند، در زندگی شهرنشینی و صنعتی،

دستیابی مردان به حق شرکت در انتخابات فعالیت می کرد . این تشکل که «جنبش حق رای» نام داشت ، می کوشید به شیوه پارلمانی به خواست خود جامه عمل بپوشاند . در این زمان فقط ثروتمندان از حق رای برخوردار بودند . نیروهای دست راستی که نمایندگان ثروتمندان بوده و در پارلمان اکثریت داشتند ، با دادن حق رای به مردم معمولی مخالفت می کردند . آنها می کوشیدند با ایجاد موانع در برابر حرکت رو به رشد جنبش کارگری ، از تشکیل یک دولت سوسیال‌دموکرات جلوگیری کنند . سرانجام در سال ۱۹۰۹ برای اولین بار مردان بالغ حق شرکت در انتخابات را به دست آوردند . حضور زنان در زندگی اجتماعی ، کار در صنایع و عضویت آنان در اتحادیه کارگری ، موجب تلاش بیش از پیش زنان برای دستیابی به حقوق برابر با مردان شد . در سال ۱۹۰۲ اولین انجمن به منظور دستیابی زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی خود تشکیل شد . در سال ۱۹۱۴ ، برخی از زنان فعال و حق طلب تشکلی را به نام « زنان آزاداندیش» ایجاد کردند .

به علت حضور پررنگ مردان در سطوح مختلف جامعه ، دستیابی مردان به حقوق اجتماعی خود همواره جلوتر از دستیابی زنان به چنین حقوقی بوده است . تفاوت اساسی بین دو حرکت اجتماعی زنان و مردان برای احقاق حق خود، در این بوده است که زنان برای پیشبرد اهداف حق طلبانه‌شان به حمایت مردان نیز نیاز داشته‌اند در حالی که فعالیت‌های حق طلبانه مردان بدون حمایت زنان به نتیجه رسیده است .

بنا بر آنچه در بیشتر کشورها مشاهده می شود، عموماً جلب حمایت مردان برای احقاق حقوق زنان، کار ساده‌یی نیست . با توجه به تفاوت جنسیت و نیز شکل‌گیری جوامع مردسالار ، جلب حمایت مردان در راه دستیابی زنان به حقوق برابر با آنان، کاری بس دشوار و گاهی ناممکن است . به ویژه اینکه در بسیاری از جوامع ، اعتقادات دینی هرگز زن و مرد را یکسان نمی شناسد و برای آنها حقوق اجتماعی یکسان قائل نیست .

در سوئد نادیده گرفتن حقوق اجتماعی زنان بیشتر ناشی از شکل تقسیم کار بین آنها بوده است . حضور مردان در عرصه اجتماعی بیرون از زندگی خانوادگی و باقی ماندن زنان در محدوده خانه، آنان را به عنوان قشر ضعیف جامعه از بسیاری حقوق اجتماعی محروم کرده بود . در قرن نوزدهم، زندگی صنعتی باعث گسترش آگاهی و تحولات اجتماعی در سوئد شد . از آن پس مردان عدالت جو نمی‌توانستند بی‌عدالتی نسبت به نیمی از جمعیت یعنی زنان را نادیده بگیرند . از این رو ما شاهد شرکت و فعالیت بخشی از مردان سوئد در جنبش برابری خواهانه زنان چه در گذشته و چه در زمان حال هستیم .

فعالیت‌های سازمان‌یافته زنان برای کسب حق رای سال‌ها ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۱۹ به انجام رسید . در این سال پارلمان سوئد به قانون اعطای حق رای به همه مردم سوئد اعم از زن یا مرد رای داد . تصویب این قانون در آن شرایط زمانی ناشی از تحولات سیاسی در سایر کشورهای شمال اروپا و نیز هراس از رویدادی بود که در روسیه رخ داده بود . دو سال پیش از آن با پیروزی بلشویک‌ها در روسیه ، اولین رژیم سوسیالیستی جهان به نام اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شده بود و زنان آن کشور از حق رای برخوردار شده بودند . نیروهای دست راستی در سوئد دریافته بودند که مقاومت آنها در برابر اعطای حقوق سیاسی شهروندان ، می تواند به تقویت نیروهای سوسیالیستی منجر شده و به انقلاب بینجامد .

در سال ۱۹۲۳ زنان از حق اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی برخوردار شدند . اما در حوزه مذهب و کار کلیسایی، همچنان تنها مردان به کار گمارده می‌شدند . برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ کلیسای سوئد شایستگی زنان را برای احراز مقام کششی نیز تایید کرد .

برابری زنان و مردان در جامعه مردمسالار

«فرورم اقتصادی جهان» یک کنفرانس سالیانه است

که با شرکت بسیاری از افراد موثر در سیاست و اقتصاد جهانی برای بررسی مسائل جهان تشکیل می شود . یکی از مسائل مورد توجه این کنفرانس برابری زنان و مردان در کشورهای مختلف است . نتیجه مطالعاتی که از سوی این فوروم در ۳۰ کشور صنعتی و ۲۸ کشور در حال رشد انجام شده است، نشان می‌دهد در کشور سوئد، برابری زن و مرد به بهترین شکل و در بالاترین سطح نسبت به سایر کشورها تحقق یافته است .

در این بررسی، میزان دستمزد زنان، دسترسی به بازار کار، سهم آنان در قدرت سیاسی، دسترسی به امکانات آموزشی و تحصیلات و همچنین وضعیت سلامتی مورد توجه بوده است . پس از سوئد که در صدر جدول قرار دارد، چهار کشور دیگر شمال اروپا؛ نروژ، ایسلند، دانمارک و فنلاند نیز به عنوان موفق‌ترین کشورها در زمینه برابری زنان و مردان معرفی شده‌اند .

نیمی از جمعیت سوئد را زنان تشکیل می‌دهند . در اوایل قرن بیستم با دستیابی زنان به حق انتخاب‌کردن و انتخاب شدن که یکی از ارکان مهم دموکراسی است، نیمی از نیروی بازمانده جامعه فعال شد . از آن پس زنان رسماً اجازه یافتند هم‌دوش مردان در همه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فعالیت کنند و در گسترش اصلاحات و رفاه اجتماعی سهمی داشته باشند . به این ترتیب موقعیت قانونی زنان در عرصه جامعه دگرگون شد . اما تنها به رسمیت شناختن حق برابری زنان با مردان کافی نبود . مسوولیت نگهداری فرزندان و اداره کردن امور خانه بر دوش زنان سنگینی می‌کرد و آنها را از فعالیت بیرون از خانه بازمی‌داشت . نقش فعال زنان در امور سیاسی و اجتماعی و پست‌های مدیریتی هنگامی میسر است که زنان ضمن ایفای نقش مادر بودن، به آن وظایف نیز بپردازند . در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، گام‌های موثری در جهت آزادی زنان برداشته شد و کمک‌های شهرداری‌ها به مادران گسترش یافت . این کمک‌ها از پیش از به دنیا آمدن نوزاد شروع می‌شود و تا ۱۸ سالگی فرزند ادامه دارد . مرخصی از کار در ماه‌های پایانی بارداری، مرخصی طولانی از کار پس از زایمان برای والدین و ایجاد مهد کودک برای نگهداری همه کودکانی که والدین آنها شاغل هستند به هر دو جنس زن و مرد امکان می‌دهد ضمن داشتن فرزند، فعالیت شغلی خود را نیز دنبال کنند . در بسیاری از محیط‌های شغلی، مهد کودک ویژه کارکنان وجود دارد . در پارلمان سوئد نیز با توجه به حضور گسترده زنان به عنوان نماینده، مهد کودکی دایر است که از کودکان آنها در طول روز نگهداری می‌کند .

در دهه ۱۹۷۰، نهاد‌های کودک‌یاری در شهرداری‌ها (کمون‌ها) گسترش یافت . شهرداری‌ها با ایجاد مهد کودک و کودکستان و نیز مراکز پیش‌دستانی، برای نگهداری از کودکان، به پدران و مادران امکان دادند با خیال راحت به کار و مشغله روزانه خود بپردازند . علاوه بر آن، والدین زیر پوشش بیمه‌های همگانی قرار گرفتند و در دوران نگهداری از کودکان از کمک‌های مالی کمون محل سکونت خود برخوردار شدند . مراقبت از کودکان نیز به عنوان یک کار شناخته شد و امتیازات شغلی مانند حقوق بازنشستگی و سابقه کار به آن تعلق گرفت . با تغییر قوانین خانواده، زن صاحب اصلی فرزند خود شناخته شد . حق تصمیم‌گیری برای سقط جنین فقط به مادر تعلق گرفت و پدر از این حق محروم شد . در بدو تولد کودک، حق انتخاب نام و نام خانوادگی برای نوزاد نیز به مادر اعطا شد .

امروزه به جرات می‌توان گفت زنان در جامعه سوئد حداقل نیمی از همه مسوولیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را برعهده داشته و سهمی برابر با مردان در رشد و پیشرفت این کشور دارند .

حضور فعال و گسترده زنان در جامعه سوئد و سهم قابل توجه آنها در پیشرفت این کشور، گواه بر این است که کشورهایی که به هر دلیلی حقوق زنان را نادیده می‌گیرند یا محدود می‌کنند، نیمی از نیروی توانمند جامعه را اسیر کرده یا از کار انداخته‌اند .

برای ارزیابی چگونگی حقوق زنان و مردان در یک جامعه کافی است نگاهی به سهم هر یک از آنها در حاکمیت بیندازیم . در جامعه‌یی که اهرم‌های قدرت در دست مردان باشد بدون تردید حقوق زنان پامال شده است . از آنجا که نیمی از جمعیت را معمولاً زنان تشکیل می‌دهند پس باید آنها در عرصه دولت و قانونگذاری نیز حضور ۵۰ درصدی داشته باشند . نگاهی به بافت حکومتی در سوئد نشان می‌دهد برابری زنان و مردان در این کشور در ابعاد بسیار وسیعی تحقق یافته است .

پارلمان سوئد دارای ۳۴۹ نماینده است که هر چهار سال یک بار در انتخاباتی کاملاً آزاد رای مستقیم مردم برگزیده می‌شوند . در انتخابات سال ۲۰۰۶، زنان توانستند ۴۷/۳ درصد از کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص دهند . این رقم یکی از بالاترین سهم‌های نمایندگی زنان در مجالس قانونگذاری در جهان است . این در حالی است که میانگین نمایندگی زنان در پارلمان‌ها و مجالس قانونگذاری در سطح جهان ۱۳ درصد و در سطح کشورهای اروپایی ۲۳ درصد است . در بسیاری از کشورها قدرت دولتی و مجلس قانونگذاری تنها در اختیار مردان است .

در سوئد اکنون ۴۵ درصد از وزرای دولت زن هستند . بالاترین تعداد وزرای زن در جهان متعلق به فنلاند است که در حال حاضر ۶۰ درصد هیات دولت را در این کشور تشکیل می‌دهند .

با توجه به حضور گسترده‌یی که زنان کشورهای شمال اروپا در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارند، عادلانه‌ترین تقسیم قدرت بین زنان و مردان در این کشورها تحقق یافته است . به این ترتیب کشورهای شمال اروپا و از جمله سوئد بیشترین بهره‌وری را از توانمندی نیروهای موجود در جامعه نصیب خود کرده و بالاترین سطح رفاه و آسایش را برای شهروندان خود فراهم کرده‌اند .

بر اساس قانون در سوئد، زنان و مردان در همه امور دارای حقوق برابر هستند . این به آن معناست که آنها در محیط خانواده، در مراکز آموزشی و در زمینه‌های شغلی گوناگون و سایر امور روزمره زندگی، بدون هیچ‌گونه محدودیتی می‌توانند به طور یکسان با مردان حضور داشته باشند . تنها تفاوت بین زنان و مردان برای خدمت نظام وظیفه است . زنان هیچ‌گونه اجباری برای رفتن به سربازی ندارند مگر اینکه خودشان تمایل داشته باشند . در حالی که همه مردان بین ۱۸ تا ۲۴ سال برای خدمت سربازی فراخوانده می‌شوند، زنان داوطلب سربازی در صورت تمایل شخصاً باید متقاضی خدمت باشند . دختران داوطلب سربازی نیز مانند پسران باید دارای توانمندی بدنی لازم بوده و همه آزمایش‌های ورودی را گذرانده باشند . پسرانی که همه شرایط لازم برای خدمت سربازی را دارا هستند نیز می‌توانند از خدمت زیر پرچم و آموزش نظامی خودداری کنند . به چنین افرادی اجازه داده می‌شود به جای خدمت سربازی، در بخش خدمات اجتماعی از جمله بیمارستان‌ها، مراکز بهداشتی، آموزشی و . . . خدمت می‌کنند . آنها نیز طی این مدت از حقوق و مزایای سربازی بهره‌مند خواهند شد . در سال‌های اخیر تنها ۱۵ درصد از جوانان حائز شرایط به خدمت سربازی فراخوانده شده‌اند تا در یک برنامه آموزشی ۱۱ ماهه شرکت کنند . براساس قانونی که اخیراً در پارلمان سوئد به تصویب رسیده است خدمت نظام وظیفه در زمان صلح، کاملاً داوطلبانه خواهد بود . این قانون از اول جولای ۲۰۱۰ به اجرا در خواهد آمد .

نهادینه کردن برابری حقوقی زنان و مردان در ذهن جامعه، مستلزم آموزش‌های لازم از زمان کودکی است . اولین باورهای کودکان در خانواده شکل می‌گیرد . رفتار والدین نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزندان دختر و پسر خود می‌تواند ذهنیتی را در کودکان القا کند که در جهت برابری یا تبعیض بین دو جنس زن و مرد باشد . هرگاه این رفتار مبتنی بر برابری دو جنس باشد کودکان نیز می‌آموزند که به حقوق جنس مخالف

احترام بگذارند .

در سوئد برای حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه، به توانمندی ذهنی و بدنی آنها همانند مردان توجه می‌شود . در این کشور آموزش و پرورش یکسان برای هر دو جنس و امکان اشتغال در کلیه حرفه‌ها و پست‌های موجود به عنوان یک اصل پذیرفته شده است .

در سوئد دختران و پسران از مهد کودک تا بالاترین سطوح آموزشی همیشه با هم و به طور مختلط شرکت دارند . آنها از ابتدای حضورشان در یک جمع می‌آموزند که هر دو جنس دارای حقوق و توانایی‌های یکسانند و هیچ جنسی بر جنس دیگر برتر نیست . نهادینه کردن چنین تفکری در کودکان باعث می‌شود آنها در آینده و در سنین بزرگسالی، حقوق سیاسی و اجتماعی یکدیگر را محترم بشمارند .

برنامه‌های آموزشی و تحصیلی در دوران کودکی و نوجوانی نیز نقش موثری در برابری حقوق زنان و مردان دارد . در بخش آموزش در سوئد، هیچ درسی نیست که ویژه پسران یا دختران باشد . از خانه‌داری و خیاطی گرفته تا نجاری و مکانیکی و . . همه درس‌های مشترکی است که برای شاگردان در کلاس‌های مختلط تدریس یا تمرین می‌شود . همان‌طور که پسر‌ها باید آشنیزی را بیاموزند، دختران نیز تعمیر وسایل خانه را یاد می‌گیرند . هیچ‌گونه شغلی نیست که قانون آن را برای زنان منع کرده باشد . در سوئد اکنون اکثریت شاغلین در بخش بهداشت و درمان را زنان تشکیل می‌دهند همچنان که در بخش صنایع مردان حائز اکثریت هستند . این تقسیم‌بندی شغلی که به طور تدریجی شکل گرفته است ناشی از انتخاب آزاد مشاغل و بر اساس ذوق و سلیقه افراد بوده است . آمار و ارقام مربوط به رشته‌های تحصیلی در حال حاضر نشان می‌دهد تقسیم‌بندی شغلی کنونی با مرور زمان دستخوش تغییر خواهد بود . این تغییر در جهت نزدیک شدن تعداد شاغلین مرد و زن در بخش‌های مختلف خدمات و تولید است .

آنچه در بالا گفته شد به معنای این نیست که برابری حقوق مردان و زنان سوئدی در همه عرصه‌های اجتماعی کاملاً رعایت می‌شود . با اینکه قانون بر برابری در همه جا تاکید دارد اما در عمل دیده می‌شود کارفرمایان امتیازات شغلی را بیشتر در اختیار مردها قرار می‌دهند . در عرصه مدیریت به ویژه در بخش خصوصی، زنان کمتر از مردان به کار گمارده می‌شوند .

آنچه مهم است این است که نیروهای حاکم در جامعه در تلاشند از راه به اجرا درآوردن قوانین، توازنی بین این دو نیرو به وجود آورند . دولت از راه گسترش امکانات آموزشی و شغلی و رفاهی، فرصت آموزش و اشتغال را برای زنان افزایش داده و شرایطی را فراهم می‌کند که زنان با اتکا به توان و دانش خود، از طریق رقابت آزاد به همه مشاغل به ویژه به پست‌های کلیدی راه پیدا کنند . علاوه بر آن، دولت برای متعادل کردن تعداد زنان و مردان شاغل در حرفه‌ها و پست‌های گوناگون، قانونی را وضع کرده است که براساس آن زنان یا مردان متقاضی اشتغال در جایی که از جنس آنها کمتر به کار مشغولند از امتیاز برخوردارند . مثلاً برای انتخاب یک پروفیسور دانشگاه، هرگاه دو متقاضی یکی زن و یکی مرد وجود داشته باشد که از نظر علمی و تجربی تقریباً برابر باشند، آن پست پروفیسوری به زن متقاضی واگذار می‌شود زیرا بیشتر پروفیسورها هم اکنون مرد هستند . به همین ترتیب برای متقاضیان کار در بیمارستان، از میان دو متقاضی زن و مرد که تحصیلات و تجربه مشابه داشته باشند، مرد را انتخاب می‌کنند زیرا در شرایط فعلی تعداد زنان در این زمینه شغلی خیلی بیشتر از مردان است .

حضور ۵۰ درصدی زنان در عرصه خدمات و تولید، به افزایش درآمد ناخالص ملی یا به عبارت دیگر به افزایش ثروت جامعه کمک فراوانی خواهد کرد . افزایش ثروت ملی یک کشور آزاد و دموکرات به نوبه خود به رفاه عمومی مردم آن کشور خواهد انجامید .

ادامه دارد